
Searching for the Concept of Iranian House Based on the Adaptation of Historical Descriptions and Physical Structure (Study of Yazd and Isfahan Houses)

Hosna Varmaghani*

Assistant Professor, Department of Architecture, Qazvin Branch, Islamic Azad University, Qazvin, Iran.

Rethinking the concept of Iranian house in an Iranian context is the subject of the present study, which, based on the adaptation of historical descriptions and physical structure, evaluates the components that shape this concept and the physical approaches that affect it in cases of study. Studying the spiritual and material dimensions of home culture in the field of sociology and culture is important because it guides the lifestyle. Because the form of the house is formed according to the total values, norms and meanings current in the culture as well as the traditions and customs governing the ethnic, group or local structures, and the awareness of it will interpret and explain the direction of the social and customary system of each region. In addition, this kind of social study is important because it will reveal the content and meaning of interactions in the housing, social cultural symbols and signs that can be used in the structure of the house and different functions of the housing spaces, such as sanctity, custom and specialness. Based on this, the current research relies on the analysis of the content of historical texts and its adaptation to the physical structure of the housing in the study samples, looking at the existing theories in this field, it tries to analyze the concept of the Iranian house and identify the physical components involved in it. The research question is that the physical descriptions of the Iranian house represent which physical components in shaping the concept of housing? How does the adaptation of historical descriptions and the physical identity of the Iranian house prioritize the role of the components of the housing concept? The research approach includes both quantitative and qualitative aspects with a combination of descriptive analytical, historical, interpretive and logical reasoning methods that has been done in three main steps including theoretical studies of the housing concept, historical studies of the Iranian house and theoretical and

syntactic indicators of research in selected house samples. Theories and definitions related to the concept and meaning of housing were examined in the first step of the research in a descriptive and analytical method. Then the discussed components were categorized in the opinion of theorists so that their relationship with the physical characteristics of the Iranian house was analyzed. The second step of the research was done by reading the historical descriptions of the Iranian house and interpreting and categorizing the physical characteristics and customs and lifestyle by using the sources of travelogues, biography and local history with the help of historical interpretive method. The results of this study included the derivation of 5 indicators of physical identity related to the concept of housing and their compliance with the components of this concept in the opinions of theorists. Examples include 6 houses in 2 cities of Yazd and Isfahan from Safavid and Qajar periods. The results indicate that the five components of the concept of Iranian house corresponding to the syntactic indicators of the research in comparison with the houses of Yazd and Isfahan have different priorities; that is Isfahan houses with a small spatial depth and high axial view of the stages of entering the arenas, compared to Yazd houses which have a lower level of internal / external confrontation and a higher rate of visual diversity and blending of natural / artificial arenas. Also, centralism or multiple functional centralities, formulation of cultural / ritual index spaces and blending of internal degrees in terms of the role of activity / semantic factors have differences in the formation of Yazd and Isfahan houses' bodies, which are discussed in the analysis of findings.

Keywords: Housing, Iranian House, Historical Descriptions, Physical Structure, Space Syntax.

*Corresponding author. E-mail: h.varmaghani@qiau.ac.ir



جست‌وجوی مفهوم خانه ایرانی با تکیه بر انطباق توصیفات تاریخی و ساختار کالبدی (مطالعه خانه‌های یزد و اصفهان)

حسنا ورمقانی*

استادیار گروه معماری، واحد قزوین، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۲/۰۵، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۵/۳۰)

چکیده

موضوع پژوهش حاضر بازاندیشی مفهوم خانه ایرانی است که با تکیه بر انطباق توصیفات تاریخی و ساختار کالبدی به ارزیابی مؤلفه‌های شکل‌دهنده این مفهوم و رویکردهای کالبدی مؤثر بر آن در نمونه‌های مطالعاتی می‌پردازد. پرسش پژوهش آن است که توصیفات تاریخی خانه ایرانی کدام مؤلفه‌های کالبدی در شکل‌دهی به مفهوم خانه را بازنمایی می‌کند؟ انطباق توصیفات تاریخی و ساختار کالبدی خانه ایرانی، نقش مؤلفه‌های مسکن را چگونه اولویت‌بندی می‌کند؟ رویکرد پژوهش شامل دو وجه کمی و کیفی است که با ترکیبی از روش‌های تحلیلی توصیفی، تاریخی تفسیری و استدلال منطقی در سه گام اصلی شامل مطالعات نظری مسکن، مطالعات تاریخی درباره خانه ایرانی و مطالعه شاخص‌های نظری و نحوی تحقیق در نمونه‌های منتخب از خانه‌های تاریخی انجام گرفته است. نمونه‌ها شامل شش خانه در دو شهر یزد و اصفهان از دوره صفوی و قاجار است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که مؤلفه‌های پنج‌گانه خانه ایرانی متناظر با شاخص‌های نحوی تحقیق در مقایسه میان خانه‌های یزد و اصفهان از اولویت‌های متفاوتی برخوردار است؛ به‌طوری‌که خانه‌های اصفهان با دارا بودن عمق فضایی اندک و دید محوری بالای مراحل ورود به عرصه‌ها، نسبت به خانه‌های یزد حد پایین‌تری از تقابل درون/بیرون و میزان بالاتری از گونه‌گونی دیداری و امتزاج عرصه‌های طبیعی/مصنوع را دارا هستند. همچنین تمرکزگرایی یا مرکزیت‌های چندگانه عملکردی، صورت‌دهی به جزءفضاهای شاخص فرهنگی/آیینی و آمیختگی درجات درون برحسب نقش عوامل فعالیت/معنایی دارای تفاوت‌هایی در شکل‌یابی کالبد خانه‌های یزد و اصفهان است که در تحلیل یافته‌ها به آن پرداخته شده است.

واژگان کلیدی

خانه ایرانی، توصیفات تاریخی، ساختار کالبدی، نحوفا.

مقدمه

کرد. به علاوه، این گونه مطالعه اجتماعی از آن جهت اهمیت دارد که محتوا و معنای تعاملات در مسکن، نمادها و نشانه‌های فرهنگی اجتماعی قابل کاربرد در ساختار خانه و کارکردهای متفاوت جزء فضاهای مسکن از قبیل قدسی بودن، عرفی بودن و خاص بودن را آشکار خواهد کرد. بر این مبنا، پژوهش حاضر با تکیه بر تحلیل محتوای متون تاریخی و انطباق آن با ساختار کالبدی مسکن در نمونه‌های مطالعه، با نگاه به نظریات موجود در این حوزه بر تحلیل مفهوم خانه ایرانی و شناخت مؤلفه‌های کالبدی دخیل در آن کوشش دارد. پرسش پژوهش آن است که توصیفات تاریخی خانه ایرانی کدام مؤلفه‌های کالبدی در شکل‌دهی به مفهوم خانه را بازنمایی می‌کند؟ انطباق توصیفات تاریخی و ساختار کالبدی خانه ایرانی، نقش مؤلفه‌های مسکن را چگونه اولویت‌بندی می‌کند؟

۱. پیشینه پژوهش

بنابر اهمیت وافر پرداختن به ارزش‌ها و ساختار در خانه ایرانی، تاکنون پژوهش‌های بسیاری وجوه گوناگون موضوع را مورد توجه قرار داده‌اند. از سوی دیگر، معنای مسکن در آرای نظریه‌پردازان از دیدگاه پدیده‌شناسی و فلسفه معماری مورد تحقیق واقع شده است. کتاب «مفهوم سکونت: به سوی معماری تمثیلی» (Norberg-Shulz 2013) مهم‌ترین منبع در این خصوص محسوب می‌شود. پژوهش حاضر از آن جهت اهمیت دارد که نظریه مذکور را در شناخت خانه ایرانی در بستری تاریخی با در نظر داشتن آداب زندگی ساکنان گذشته با تکیه بر منابع تاریخی موجود درباره شیوه زندگی و تاریخ محلی مورد توجه قرار می‌دهد. جدول ۱ برخی پژوهش‌های اخیر درباره مفهوم، فرهنگ یا کیفیات سکونت در خانه ایرانی را معرفی می‌کند. پژوهش‌ها عموماً خصلت‌های کالبد خانه ایرانی را به طور صرف بدون تأکید بر خصوصیات جامعه تاریخی مورد بررسی قرار داده‌اند.

خانه ایرانی به عنوان محفل و مکان جلوه‌گر شدن ارزش‌های برخاسته از فرهنگ، جامعه و بستر محیطی، بیانگر ارزش‌هایی گونه‌گون و پُر شمار است که هویت و تشخیص‌های فرهنگی بهره‌وران را تعریف نموده و تا مرز تعیین‌های فکری و سلیقه‌ای بر فرد فرد آنان اثرگذار بوده است (Varmaghani 2021, 133). این نهاد حاصل تقابل عوامل گوناگونی است که از جامعه، فرهنگ، باور و فردیت ساکنان برمی‌خیزد. آموس راپاپورت بر این عقیده است که هویت کالبدی مسکن تابع شرایط اجتماعی است. همچنین سنت‌ها و شیوه زندگی، روش تعاملات و تفاوت‌های فرهنگی، مفهوم و سازمان تقسیمات فضایی مسکن را معین می‌کند (Rapoport 2019, 27). خانه از جمله موضوعات مهم رویکرد پدیدارشناسی و رهیافت پارادایم‌های فرهنگی است که مانند بسیاری دیگر از مجموعه‌های ساخت بشر ماهیتی دوگانه از تأثیرگذاری بر فرهنگ و تأثیرپذیری از آن دارد. این فضا به عنوان مکان سکنی‌گزینی، تجلی‌گاه فرهنگ و تجسم روح زندگی در کانون توجه فیلسوفان معاصر چون مارتین هایدگر آلمانی و گاستون باشلار فرانسوی واقع شده و به دنبال آن در سایر زمینه‌های فکری ریشه دوانده است. «مطالعات تاریخی سبب می‌شود شناخت عمیق‌تری نسبت به زندگی و مسکن سنتی و دلایل شکل‌گیری آن به دست آوریم. در این صورت، منطق وجودی بسیاری از اشکال و اجزای مسکن آشکار شده و می‌توان قابلیت پاسخ‌دهی آن به نیازها در گذشته و حال را مورد سنجش قرار داد» (Varmaghani and Soltanzadeh 2020, 222). از سوی دیگر، مطالعه ابعاد معنوی و مادی فرهنگ خانه در حوزه جامعه‌شناسی و فرهنگ از آن جنبه اهمیت دارد که جهت‌دهنده به سبک زندگی است. زیرا فرم خانه با توجه به مجموع ارزش‌ها، هنجارها و معانی جاری در فرهنگ و نیز سنت و رسوم حاکم بر ساختارهای قومی، گروهی یا بومی شکل می‌گیرد و آگاهی از آن، سمت‌وسوی نظام اجتماعی و عرفی هر منطقه را تفسیر و تشریح خواهد

جدول ۱: مروری بر پژوهش‌های پیشین مرتبط با ویژگی‌های سکونت در خانه ایرانی

Table 1: An overview of previous research related to the characteristics of living in an Iranian house

محقق	سال	روش تحقیق	موضوع	یافته‌ها
۱ حق‌پرست و همکاران	۱۴۰۰	پیمایشی (تکمیل پرسشنامه)	هستی‌شناسی خانه ایرانی در سبک زندگی دینی	ضرورت طراحی مسکن مناسب برای خانواده ایرانی با کاربرد سبک زندگی دینی در هستی‌شناسی مسکن سستی و نظریات خانه‌سازی غربی و انطباق مفهوم خلوت در هر دو نظریه
۲ هاشم‌پور و همکاران	۱۴۰۰	پیمایشی (مصاحبه)	فرهنگ سکونت در محلات سستی	تحلیل آداب سکونت، الگوهای معنایی و ترجیحات سکونتی در خانه‌های سستی و جدید از دیدگاه ساکنین به کمک مصاحبه نیمه‌ساختاریافته برپایه نظریه آموس راپاپورت
۳ خصم‌افکن و تقوایی	۱۳۹۹	توصیفی تحلیلی	معیارهای بنیادین مسکن ایرانی اسلامی	روح اسلامی در فضای سکونت ایرانی در حقیقت مفهوم حیات طیبه در حیاط خانه ایرانی معنی می‌شود.
۴ افشاری	۱۳۹۹	کیفی و استدلال منطقی	معانی سکونت و انتظام فضاهای زندگی	تبیین مؤلفه‌ها و پرسشنامه درباره معانی سکونت شامل معانی فضا: عناصر فضایی، فواصل و جهات فضایی و همچنین معانی فعالیت‌ها: نوع فعالیت، توالی زمانی و زمانمندی فعالیت‌ها.
۵ احمدی و حبیبی	۱۳۹۸	تحلیل محتوا	مفهوم سکونت در سکونتگاه‌های خودانگیخته	هویت جمعی، امنیت درونی، جدایی‌گزینی، امنیت، فضای جمعی درون‌گرا، مناسبات درون‌گروهی، پویایی فرهنگی و همبستگی فضایی مؤلفه‌های تجلی‌دهنده مفهوم سکونت هستند.
۶ حقیقت نائینی و همکاران	۱۳۹۸	تاریخی تفسیری و تحلیل محتوا	مفهوم سکونت در محلات تهران	ادراک مفهوم محله مرتبط با مشارکت شهروندان در ابعاد مختلف سکونت از جمله افعال اجتماعی در محلات است. مفاهیم قلمرو، سلسله‌مراتب و حریم موجب تعلق مکانی به محله خواهد شد.
۷ حنیف	۱۳۹۷	توصیفی تحلیلی	مفهوم سکونت در حیاط خانه ایرانی	سکونت در خانه به مفهوم تأمین آسایش انسان در دو بعد روحانی (فرهنگ) و جسمانی (اقلیم) است.
۸ کوچکیان و همکاران	۱۳۹۶	توصیفی تحلیلی	مؤلفه‌های اقتصادی اجتماعی در مفهوم مسکن و سکونت	سکونت مفهومی فراتر از ماهیت کالبدی داشته و منطبق با نیازهای انسانی شامل نیازهای فیزیکی و مسائل اجتماعی و معنوی است. ارائه تعریف جدیدی از مسکن از بُعد اجتماعی و اقتصادی.
۹ ایلکا و همکاران	۱۳۹۴	توصیفی تحلیلی و استدلال منطقی	مفهوم مسکن و سکونت در رویکرد پدیدارشناسی	مطالعه معنای چندمجبایی، معنای نمادین، رویکرد غیرکلامی، فهم اشاره‌های فرهنگی و خوانش فرهنگی معماری و محیط در پیدایش مجتمع‌های زیستی مؤثرند.
۱۰ امین‌پور و همکاران	۱۳۹۴	استقرایی و تحلیل محتوا	مفهوم سکونت در آموزه‌های اسلامی	طهارت، حریم، امنیت درونی و بیرونی، وحدت واحد همسایگی، قاعده لاضرر، سلسله‌مراتب، ظرفیت مادی و معنوی، وسعت، مکان‌یابی در محله و پیوند با طبیعت معیارهای مؤثر بر کالبد و معنای مسکن در کلام پیامبر(ص) هستند.

۲. مبانی نظری

۲-۱. واژه سکونت

فرهنگ معین واژه سکونت را نخست مترادف مسکن و فقر (در زبان عربی) و سپس به مفهوم مسکن‌گزیدن و توطن تعریف می‌کند. همچنین سکون و نه سکونت را هم‌معنی با آرامش می‌داند (Mo'in 2012, 323). سکونت

بنابر تعلق به نفس آدمی، مفهومی درونی و بیان دعوت به بازگشت و پناه به درون است (Marcus 2020, 173). سکونت مفهومی پیچیده و درعین حال پرسبکه در نگرش انسان است که هربار نگاه و توجه به آن، ابعاد تازه‌ای را با خود به همراه داشته است. از دید کلی، سکونت به معنای سکنی‌گزیدن همراه مؤلفه‌های کیفی آن است.

۲-۲. مفهوم کالبدی مسکن

به گفته گاستون باشلار خانه و غیرخانه متناظر با خویشتن و ناخویشتن، مقسم فضای جغرافیایی و فضای روح است. خانه فضای اندرون را محصور و فضای بیرون را پس می‌زند؛ بنابراین، دارای دو جزء متفاوت و بسیار مهم درون و بیرون است (Bachelard 2009). برخی معماران خانه را بنابر تضمین احساس امنیت، محصوریت و محاط‌بودن، موجودی جاندار پنداشته و برای آن کارکرد نمادین مادرانه قائل‌اند. خانه نه جعبه‌ای بی حرکت بلکه مکان نخستین اندیشه‌های آگاهانه، نماد مرکز جهان و نماد خویشتن و خانواده است. خانه علاوه بر تأمین کیفیات جوی محیط، خلق و خوی فعالیت‌های جاری در آن را نیز آشکار می‌سازد (Norberg-Shulz 2008, 144). مسکن از دیدگاه اریکسون دارای کاربرد اجتماعی است که تسهیل‌گر فعالیت‌های جمعی و یا مانع انجام آن است (Erikson, 1994: 125). پالاسما به تداوم زمانی معنایی خانه به جای تشکیل یک‌باره آن اذعان دارد (Pallasma 1995, 117). به عقیده راپاپورت زمان و نوع ارتباط اعضای خانواده و چگونگی تعاملات درون و بیرون از خانه در شکل‌گیری مسکن هر دوره تاریخی مؤثر بوده است (Rapaport 1969, 60-63). عامل فرهنگ شامل باورها، روش زندگی و شیوه تعاملات نقش مؤثری در سازمان تقسیمات فضایی مسکن داشته است (Rapaport 1969, 47). خانه به مثابه مکان سکونت انسان، چیزی فراتر از کالبد و عینیت یافته در آن است؛ به گونه‌ای که انسان مسکن‌گزیدن را پناه‌گرفتن، به خود آمدن و بازشناسی تصور می‌کند (Levinas 1971, 156). کوپر مارکوس آن را خلق جهان خود دانسته و بنابراین بی‌نظمی در آن به مانند بی‌نظمی در عالم پنداشته می‌شود (Marcus 1999, 313). نقش خانه در زندگی انسان به عنوان مفهومی پویا و سلسله‌مراتبی با ویژگی چندگانه و پیچیده، ضرورتی انکارناپذیر است (Lawrence 1995, 1658). خانه به عنوان پناه امن، نهاد اجتماعی و کالبد فیزیکی در کنار سازگاری با الگوهای رفتاری به فضای شخصی و امن افراد احترام گذاشته و مکانی قابل تطبیق و انعطاف‌پذیر شکل می‌دهد (Lang 2018, 134). هربرت گنز (۲۰۰۴) تلاش برای تنوع، تقلیل یکنواختی و ایجاد نشانه‌های شخصی در داخل و خارج

خانه‌ها را ترجیحات مردم ذکر می‌کند. تعلق مکانی به خانه نوعی رابطه هم‌پیوندی میان انسان و محیط است که خانه را به لنگرگاه روانی بدل می‌سازد (Marcus 1999). به این ترتیب، سکونتگاه، لنگرگاه اولیه فرد را تشکیل داده (Rapaport 1990) و همچون تکیه‌گاهی آشنا به پشتیبانی ساکن آن می‌نشیند (Norberg-Shulz 2013, 141). سکونت کیفیتی است که آدمی از طریق ساختن بدان دست خواهد یافت و این حقیقت بنابر وجود رابطه‌ای رضایتمندانه میان ریشه واژگان سکنی و ساختن اعتبار می‌یابد (Tonner 2021, 201). راپاپورت عامل تأثیرگذار در شکل مسکن را فرهنگ و نموده‌های آن برشمرده و هدف غایی از ساخت آن را خلق محیط سازگار اجتماعی و قابل انطباق با شیوه زندگی تعریف می‌کند (Rapaport 1987, 13). در نظر راپاپورت خانه مفهومی ورای سرپناه و حاوی وجوه معنوی و مذهبی در فرآیند ساخت تا استقرار در آن است. در نظر وی عقاید، باورهای مذهبی، راه و روال زندگی، مناسبات و تعاملات بر مفهوم مسکن و پیکربندی و تقسیمات آن اثرگذار بوده و از مقاصد اصلی شکل‌دهی به آن است (Rapaport 2019, 57). در این نگاه مسکن نه تنها ساختار بلکه نهاد پاسخگویی به اهدافی غایی است.

به اعتقاد شولتز خانه نمایانگر هویت و فرهنگ و فضای جاری زندگی است و نه تنها مکان ایمنی یافتن از عوامل خطرزای محیط بلکه درحقیقت پناه‌دهنده و موجب درک درون و وجود انسان ساکن در آن است. به عبارتی به خانه رفتن معادل به درون خویشتن پناه‌جستن است (Norberg-Shulz 2008, 144). خانه اولین مکان تجربه‌های فردی و جمعی بی‌واسطه با فضا است که شکل‌دهنده به الگوهای خاص رفتار و عامل تمایز جوامع از یکدیگر است. بنابراین، مفهوم سکونت مبتنی بر فرهنگ و جریان و روح زندگی در آن است (Norberg-Shulz 2016, 51). در دیدگاه شولتز خانه فراتر از مسکن، محمل نیل به اهداف فردی و اجتماعی و حاوی ارزش‌ها و شیوه‌های زندگی است. بنابراین، خانه به منزله بخشی از هویت نمود خواهد داشت که ساکنان به طور مشترک از آن برخوردارند. به عبارتی رفتارها، شیوه زندگی، سلاقی و ارزش‌ها به نحو ملموس یا غیرملموس در شکل خانه بازتاب دارد (Norberg-

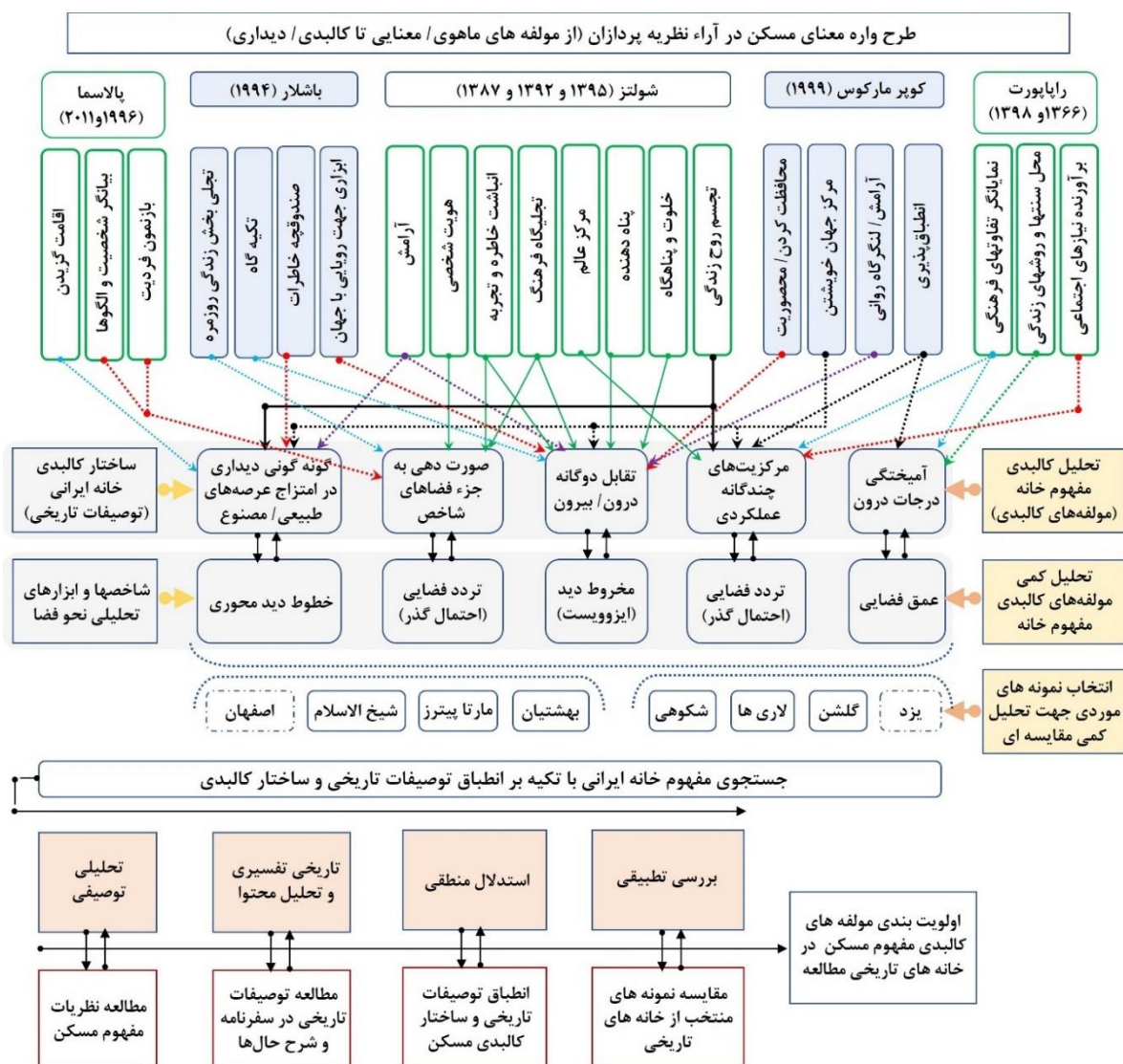
۳. روش پژوهش

تحقیق حاضر با ترکیبی از روش‌های توصیفی تحلیلی، تاریخی تفسیری و استدلال منطقی در سه گام اصلی انجام گرفته است. نظریات و تعاریف مرتبط با مفهوم و معنای مسکن در گام اول تحقیق به شیوه توصیفی-تحلیلی بررسی شد. سپس، مؤلفه‌های موردبحث در آرای نظریه‌پردازان دسته‌بندی گردید تا ارتباط آن‌ها با شاخصه‌های کالبدی خانه ایرانی مورد واکاوی قرار گیرد. گام دوم تحقیق از طریق خوانش توصیفات تاریخی خانه ایرانی و تفسیر و دسته‌بندی ویژگی‌های کالبدی و خصوصیات آداب و شیوه زندگی با بهره‌گیری از منابع سفرنامه، شرح حال و تاریخ محلی به کمک روش تاریخی تفسیری انجام گرفته است. نتایج این بررسی شامل استنباط پنج شاخصه هویت کالبدی معطوف به مفهوم مسکن و انطباق آن‌ها با مؤلفه‌های این مفهوم در آرای نظریه‌پردازان بوده است. این شاخصه‌ها شامل آمیختگی درجات درون، تمرکزگرایی یا مرکزیت‌های چندگانه عملکردی، تقابل دوگانه درون/بیرون، صورت‌دهی به جزءفضاهای شاخص فرهنگی/آیینی و گونه‌گونی دیداری در امتزاج عرصه‌های باز/بسته (طبیعی/مصنوع) بوده که با مؤلفه‌های معنای مسکن دارای اشتراک تشخیص داده شد. همچنین شاخصه‌های مذکور بنابر ماهیت کالبدی/معنایی مرتبط با سازمان فضایی و پیکربندی خانه ایرانی، قابل تحلیل از طریق مؤلفه‌های نظریه نحو فضا است. براین‌مبنای گام سوم دو دسته شاخص‌های نظری و نحوی به کمک روش استدلال منطقی و قیاسی با به‌کارگیری شش نمونه منتخب از خانه ایرانی در دوره تاریخی و موقعیت جغرافیایی مشخص و مرتبط با موضوع توصیفات در منابع تاریخی مطالعه شده مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت. از آن‌جاکه توصیفات عمدتاً متعلق به اصفهان صفوی و بعضاً ایران مرکزی در دوره قاجار است؛ لذا خانه‌های این بازه زمانی و دامنه مکانی در انتخاب نمونه‌ها شرکت داده شدند. روش انتخاب نمونه‌ها هدفمند است؛ به‌طوری‌که سازمان فضایی و تنوع شکلی خانه‌ها بتواند با جامعیت بیشتری، شاخص‌های کالبدی/معنایی مستخرج از متون مبنای تحقیق را مورد کاوش و تحلیل قرار دهد. به‌این‌ترتیب نمونه‌ها شامل سه خانه در اصفهان از دوره صفوی

(Shulz 2013, 38). سکونت نمایانگر پیوندی پرمعنا میان انسان و فضا در تلاش برای هویت‌یابی است. در این ارتباط، شولتز تنها محیطی را به لحاظ اجتماعی بامعنا برمی‌شمرد که از قابلیت ارائه امکانات غنی هویت‌بخشی برخوردار است. همچنین فرم‌دهی به فضا در راستای القای محتوا را وظیفه معمار می‌داند (Tarigan, Antariksa and Salura 2022, 307). از نظر گیفورد خانه مهم‌ترین مکان زیستن و پناهگاه زندگی است که مفاهیمی چون هویت، همبستگی، امنیت و حفاظت را در خود دارد (McCunn and Gifford 2021). به اعتقاد باشلار دوالیسم درون و برون بر ارجحیت معنای درون‌بودگی خانه به‌مثابه جهانی صغیر در برابر جهان کبیر تأکید دارد. بنابراین، مسکن نه به مفهوم قطع تعلق از بیرون بلکه گرویدن به مرکز و جمع میان محیط و مرکز است (Bachelard 1994, 75). از نگاه باشلار خانه واجد هندسه متعالی است. به بیان دیگر، هندسه موجود در طرح اولیه خانه پس از استقرار ساکنان و استمرار زیست در آن تکامل می‌یابد و به موجودیتی فراساختار، نمادین و تجربه‌پذیر مبدل می‌شود (Bachelard 1994, 74). کوپر مارکوس خانه را بازتابی از نحوه نگرش انسان به خود یا نماد خود دانسته و آن را حاوی دو وجه متمایز درون (عرصه خصوصی) و برون (عرصه عمومی) معرفی می‌کند (Marcus 2020, 147). در تبیین مفهوم مسکن از دیدگاه صاحب‌نظران مؤلفه‌هایی چون «محمل سنت‌ها و روش‌های زندگی»، «بیان الگوهای خانواده»، «هویت شخصی»، «نمایانگر تفاوت‌های فرهنگی» و «برآورنده نیازهای اجتماعی» بیش‌ازهمه مورد توجه و اتفاق نظر محققان قرار داشته است. همچنین «لنگرگاه روانی»، «پیونددهنده انسان و محیط» و «خلوت و پناهگاه» از دیگر مؤلفه‌های قابل توجه در ادبیات سکونت است (Ahmadi and Habibi 2019, 73). به‌طورکلی، از مبانی نظری چنین برمی‌آید که مفهوم خانه سنجیتی ویژه با عواملی چون تقابل درون/برون، نحوه پیوند و ارتباط این دو و درجات مترتب بر این دو گونه عرصه دارد. همچنین هویت‌بخشی به فضا از طریق نمادهای فردی و شاخص‌های اجتماعی، فرهنگی و آیینی در معنایابی محمل‌های رفتاری و شکل‌دهی به مسکن دخیل‌اند.

اولویت‌بندی مؤلفه‌های مفهوم خانه ایرانی و مقایسه خانه‌های یزد و اصفهان برحسب شاخص‌های تحقیق در راستای تبیین دقیق صورت کالبدی مفهوم مسکن ارائه شده است. تصویر ۱ مدل مفهومی پژوهش و شاخص‌های اثرگذار در فرآیند انجام تحقیق را معرفی می‌کند. لازم به ذکر است هریک از شاخص‌های پنج‌گانه تحقیق از دوجنبه ذهنی و عینی قابل تحلیل و بررسی است که در این تحقیق، بعد شکلی مفهوم مسکن با نگاه به پیکربندی و ساختار کالبدی خانه مورد سنجش قرار گرفته است.

و سه خانه در یزد از دوره قاجار با تنوعی از گونه‌های یک‌حیاطه، دو، سه و چهارحیاطه در اشکال درون‌گرا و کوشکی است. تحلیل در گام سوم با روش کمی و کاربرد نرم‌افزار دپت‌مپ انجام گرفته است. ابتدا نقشه خانه‌ها در نرم‌افزار اتوکد به گونه‌ای ترسیم شد که بتوان دو دسته شاخص بصری (دید محوری - مخروط دید) و گامی (عمق فضایی - تردد فضایی) را مورد تحلیل قرار داد. سپس نقشه‌ها با توجه به نوع شاخص تحلیلی در نرم‌افزار دپت‌مپ فراخوانی شد و خروجی‌های عددی و شکلی شاخص‌های نحوی در خوانش سازمان فضایی خانه‌ها با یکدیگر مقایسه گردید. نتایج در قالب



شکل ۱: مدل مفهومی بیانگر ارتباط مؤلفه‌های نظری مفهوم خانه ایرانی و شاخص‌های نحوی مورداستفاده در فرآیند انجام پژوهش
Fig. 1: Conceptual model showing the relationship between the theoretical components of the Iranian house concept and the syntactic indicators used in the research process.

۴. یافته‌های توصیفی

یافته‌های توصیفی شامل دسته‌بندی توصیفات تاریخی در قالب شاخصه‌های پنج‌گانه تحقیق در وصف خانه ایرانی از سوی سفرنامه‌نویسان و مورخان محلی است. این پنج شاخصه به ترتیب در ذیل بیان شده است:

۴-۱. آمیختگی درجات درون

در این معنا اعتبار عرصه‌ها به درجات محصوریت و شیوه تلفیق جزء فضاهای متکثر وابسته است و این عامل، مرتبه عملکردی هریک را مشخص نموده و هویت می‌بخشد. جایابی عرصه‌های باز محاط در فضاهای بسته، بر عزت و اعتبار آن‌ها تأکید داشته و گرایش به درون را تفهیم می‌کند. به عبارتی، اتصال و دسترسی به فضاهای محصور و سرپوشیده از طریق حیاط محصور اما سرگشاده میانی است که مقام و مرتبه عرصه‌های پیرامونی را برحسب نحوه ارتباط و نوع تظاهر آن‌ها در میان جبهه‌های کانون سرگشاده میانی معین می‌کند. از نکات مورد توجه در توصیفات تاریخی، امتزاج و آمیختگی فضاهای باز و نیمه‌باز درونی است. برای مثال، در سفرنامه فریزر وجود حیاط‌های وسیع و متعدد در کاخ‌های سلطنتی به منزله دستیابی به بالاخانه یا تشریفات ورود به تالار پذیرایی مورد توجه ویژه‌ای قرار گرفته است (Freezer 1995, 121-122). دیوان‌خانه به عنوان فضایی با اهمیت و اتاق بزرگی هم‌کف باغ و حیاط در خانه رجال و معارف ایران مخصوص پذیرایی مهمانان بود که برحسب تأمین عمده روشنایی از حیاط اعتبار داشت و در آنجا به تدارک و صرف غذا می‌پرداختند (Della Valle 1991, 83). به این ترتیب، عرصه بسته نسبت به حیاط، عمق محدودی داشت که در صورت افزایش عمق یا افزودن ردیف دیگری از اتاق‌ها در پشت فضاهای مشرف به حیاط، عرصه‌های نیمه‌محصور فرعی برای تأمین نور این فضاها به وجود می‌آمد. در این حالت، انتظام خاصی از فضاهای پی‌درپی باز و بسته، سکونت در بنا را بسیار دلپذیر می‌گرداند. چیدمان این عرصه‌های متوالی در نقشه خانه‌ها

ناشی از سازمان‌دهی فعالیتی بوده و در کاخ‌های سلطنتی نسبت به خانه‌های اعیانی مساحت بیشتری داشت. وفور، استمرار و تنوع کاربرد ایوان‌ها و تعریف فعالیت در آن‌ها نیز حاصل توجه به فضای باز درونی و تمایل به دسترسی و هم‌نشینی با آن بود. این درجات متعدد از مفهوم درون‌بودن عرصه‌ها در سلسله مسکن هم‌جوار نیز گسترش داشت زیرا علی‌رغم جدایی‌گزینی و انزوای خانه‌ها نسبت به یکدیگر، پیوستگی کالبدی و عملکردی میان آن‌ها بر همین منوال برقرار بود. اتصال پشت‌بام خانه‌ها به یکدیگر، راه‌پله بام در فضای هشتی و دریچه‌ها و دالان‌های ارتباطی خانه‌های مجاور در این جزء فضای نیمه‌محصور و نیمه‌درون، امکان ارتباط اجتماعی را فراهم می‌نمود. از جمله این تنوع فعالیتی در سفرنامه ویلز (2010, 267) خوابیدن روی پشت‌بام در رسم مردم شیراز طی سه ماهه تابستان ذکر شده است. دلاواله (1991, 89) نیز ایوان‌ها و بام‌ها با هوای بسیار مطبوع را مکان خواب در شب‌های تابستان توصیف می‌کند. آنه (2019, 26) در توصیف دیگر کارکردهای عرصه باز و نیمه‌محصور خانه، نصب پشه‌بندهای بزرگ روی مهتابی و محفل قصه‌گویی پس از شام را مورد اشاره قرار می‌دهد. دکتر ویلز کارکرد اقتصادی خانه‌های جلفای اصفهان را چنین وصف کرده که «برخی زنان ارمنی حیاط خانه را به شیرینی‌پزی و نانواپی و یا مغازه تبدیل کرده به کاسبی می‌پردازند» (Wills 2010, 390). بیشوپ نیز به دالان‌ها و راهروهای باریک میان حیاط‌های متعدد خانه‌های اعیانی اصفهان توجه داشته که باغچه‌های زیبا پوشیده از انواع گل‌های رنگارنگ معطر را به یکدیگر ارتباط می‌دهد (Bishop 1996, 32).

۴-۲. تمرکزگرایی یا مرکزیت‌های چندگانه عملکردی

آنچه در وصف خانه ایرانی مورد توجه جهانگردان قرار گرفته، وجود کانون‌های چندگانه فعالیتی و تجمع‌گاهی در قالب زنجیره حیاط‌ها و عرصه‌های باز متوالی است که

با ایجاد وحدتی بین عناصر از ورودی خانه تا رسیدن به مقاصد فضایی پراکنده به صورت پی‌درپی شکل می‌یابد و یا به ارتباط حوزه‌های تابستانی و زمستانی مجزا سامان داده نوعی ارتباط پیمایشی بین آن‌ها برقرار می‌کند. برگزاری مجالس مهمانی از مهم‌ترین اتفاقات فرهنگی در مرکزیت‌های چندگانه خانه ایرانی بوده که بازدیدکنندگان به وصف آن پرداخته‌اند. برای مثال، دکتر ویلز اجرای گروه نوازندگان محلی، قصه‌خوانی شاهنامه‌ای و بازی شطرنج تا نزدیکی‌های صبح در مهمانی‌های بزرگ خانواده‌های اعیان را نمایشی از فرهنگ ایرانی می‌داند (Wills 2010, 351). شاردن نیز رسم ایرانیان در وقت غذا خوردن را با اشاره به اعتقاد آنان به مهمان‌نوازی حضرت ابراهیم (ع) ستایش کرده و می‌نویسد: «هنگام صرف غذا درب خانه را نمی‌بندند و تمام افرادی که در وقت غذا فرامی‌رسند و حتی نوکران نگهبان اسب‌ها نیز اطعام می‌شوند» (Chardin 1970, 6). براون به‌طور مشابهی این‌گونه مناسبات فرهنگ ایرانی در صرف غذا را با توصیف تدارک وسایل راحتی برای مهمانان در فضای درونی خاطرنشان می‌کند (Browne 2007, 188). شکل‌دهی به مراسم عزاداری در حیاط، ملاقات با اقوام و همسایگان، برپایی جشن‌ها و نیز توجه به اصول اعتقادی همچون برپایی نماز جماعت در حیاط خانه، مصادیقی از حضور لایه‌های فرهنگی به‌منظور تشکیل روابط اجتماعی در خانه ایرانی بوده است (Varmaghani 2021, 124). حیاط‌ها در غالب اوقات و فصول، کاربردهای گونه‌گون فردی و اجتماعی داشته و در مواردی به‌واسطه ادغام با ایوان و تالارهای پیرامونی کاملاً قابل توسعه و افزایش بود. عملکردهای فردی و جمعی از قبیل نشستن بر تخت، ایوان و مهتابی یا صحن حیاط در موقعیت‌ها و مراسم جمعی و یا فعالیت‌های روزانه فردی، قدم‌زدن، گفت‌وگو، استراحت، آفتاب‌گرفتن، غذاپختن و همچنین کارکردهای وابسته به نهادهای فرهنگی و اعتقادی از قبیل محرم و چهارشنبه‌سوری در حیاط‌های خانه (کانون‌های تمرکز) قابل انجام بود. در این ارتباط اولتاریوس به وصف شکوه و

تجمل یکی از خانه‌های اعیان اصفهان با ذکر تعداد حیاط‌ها و محیط مفرح آن پرداخته است و می‌نویسد: «نهرهای آب به پهنای حدود ۲۵ پا که دو طرف آن را درختان چنار فراگرفته در چهار حیاط خانه با مساحت‌های مختلف و اتاق‌های بسیار گرداگرد آن‌ها گردشگاه زیبایی را به‌وجود آورده بود» (Olearious, quoted in Eshraghi 2000, 149).

۴-۳. تقابل دوگانه درون/بیرون

آنچه در توصیفات تاریخی بیش از هر چیز و به‌طور خاص مورد تأکید سیاحان قرار داشته، درجه بالای فردیت، آزادی و امنیت در خانه ایرانی است. چنان‌که از نوشته‌های آنان برداشت می‌شود، هویت کالبدی خانه ایرانی نمایانگر سطوح مختلف حریم از قلمرو خصوصی تا قلمرو آشکار مشغولیت‌های اجتماعی است. در نظر آنان، فضای امن درون چه در معماری و چه در فرهنگ، اجتماع و مذهب، مفهومی متعالی برای انسان ایرانی بوده که علی‌رغم وجود ظلم مداوم در اجتماع بیرونی، آرامش و اطمینان را در فضای اندرونی جست‌وجو می‌کرد. از این‌رو، دو قاعده متفاوت برای هریک از این فضاها تعریف می‌شد که شامل نفع‌طلبی در مقابل دگرخواهی و ایشارطلبی بود. برخی نوشته‌اند این ساختار بنیادی تقابلی در خانه ایرانی مبتنی بر ناامنی اجتماعی و فقدان اعتماد و اطمینان در بیرون و پیش‌بینی‌پذیری، اعتماد و آرامش درون است (Kaempfer 1981, 199; Wishard 2020, 93; Bishop 1996, 80). پیر لوتی باغ‌های دل‌انگیز خانه‌های ایرانی را محصور با دیوارهای بلند توصیف کرده و می‌نویسد «زندگی در خانه‌های ایرانی تا این حد مخفی و دور از اعتماد و اطمینان جای شگفتی است» (Loti 1992, 96). وی محل اقامتش را در شیراز بدون کوچک‌ترین ارتباط دیداری به خانه‌های پیرامون با چشم‌اندازی از نوک درختان تبریزی و پشت‌بام‌های گلین و در دوردست‌ها سلسله‌کوه‌های فاقد گیاه وصف کرده که دشت سرسبز شیراز را احاطه می‌کرد و از فراز ابنیه خاکی قدیمی پیدا

اصفهان، باغ‌های دل‌انگیز و آراسته به خیابان‌های گل‌سرخ با سروهای آزاد و درختان نارنج را شدیداً محصور با دیوارهای بسیار بلند گزارش کرده که مانع دیدار زیبایی و دلربایی آن‌هاست (Loti 1992, 96).

۴-۴. صورت‌دهی به جزءفضاهای شاخص فرهنگی / آیینی

در منابع تاریخی به توصیف جزءفضاهایی از خانه ایرانی پرداخته شده که به ارزش‌گذاری فرهنگی، اجتماعی و آیینی و شاخص‌سازی برخی عرصه‌ها دلالت دارد. تعریف مکان تخته‌گاه‌ها در کنار حوض، گشودن درب برخی اتاق‌ها به حیاط و شکل‌دهی به منظر، مفروش‌ساختن و تنوع و استمرار فعالیت در ایوان، حضور در حلقه حیاط یا اتصال چند حیاط مرکزی تودرتو و شکل‌دهی به نوعی زندگی خرد اجتماعی برخی از این مصداق‌هاست. مهم‌ترین جلوه محیط آیینی که در جزءفضاهای مسکن مورد تأکید بوده اجرای تعزیه، روضه‌خوانی، عزاداری و اطعام فقرا در حیاط‌های میانی و ترکیب با اتاق‌ها و تالارهای پیرامون درعین پاسخ‌گویی به سایر نیازهای مورد توقع بوده است. فلاندن، موریه، دوپره و دروویل بارها اجرای تعزیه در حیاط منازل دولت‌مردان صفوی را شرح داده و شاردن از باغ معروف مکه خبر می‌دهد که اختصاص به زوار داشت (Chardin 1970, 153-154).

حیاط خانه‌های رجال عهد ناصری نیز بنابر توصیف عبدالله مستوفی به گونه‌ای احداث می‌شد که قابلیت اجرای تعزیه در ایام محرم را دارا باشد (Mostofi 2007, 299). علم‌کردن چادر، فرش‌کردن حیاط، تقسیم وظایف و نیز تخصیص جزءفضاهای خانه به زنان، مردان و طبقات اجتماعی در توصیف وی چنین آمده است که بانوان پیرامون منبر و خرندهای مجاور، مردان مقابل منبر و خرنده مقابل و اعیان در تالار هفت‌دهنه سمت شمال جای داشتند. ایوان رو به حیاط بزرگ با پرده‌زنبوری آویخته و اتاق شمال حیاط کوچک مخصوص خانم‌های خانواده و

بود (Loti, 1992: 93). دلاواله مدخل بسیار کوچک و تاریک خانه‌های ایران را دلیل بر طمع سربازان و سرداران حاکم به تصاحب ملک صاحب‌خانه و بیرون‌کردن او می‌داند (Della Valle 1991, 290) و علاوه بر آن، تقابل دوگانه درون/بیرون را از جنبه فرهنگی نیز استدلال نموده و معتقد است «شخصیت ایرانی است که اجازه ورود غریبه را به اندرون ذهن و مأوای خود نمی‌دهد» (Della Valle 1991, 89). آنچه مسلم است نقش عوامل فرهنگی و اعتقادی در کنار عوامل اقلیمی و محیطی در پدیداری این کیفیت سکونت است. برای مبنای ساختمان فاقد تظاهر به بیرون و دارای خصلت شکوفایی در حیاط‌های مرکزی به خاطر شرایط اقلیمی و مذهب اسلام بود که تأکید بر حفظ حریم و درون‌گرایی مسکن داشت. به این ترتیب، خانواده در حصار و منزلتی قرار می‌گرفت که جدایی و تمایز چشم‌گیر آن از زندگی اجتماعی خصوصیت برجسته فرهنگ اسلامی شد (Bridge 1982, 195).

ازسوی دیگر، کمپفر بنای اغلب خانه‌های ایرانی را مبتنی بر دو عامل خوش‌گذرانی و حسادت می‌داند. خوش‌گذرانی ایرانی‌ها موجب جانمایی خانه در باغی بزرگ با آب فراوان، سایه و باغچه؛ و حسادت موجب محصوریت آن می‌شد. به گونه‌ای که دیوان فضای آمدوشد بیگانگان و مهمانان؛ و حرم کاملاً اختصاصی صاحب‌خانه بود و حتی وفادارترین دوستان نیز جسارت ورود به آن را نداشتند (Kaempfer quoted in Eshraghi 2000, 236). شاردن ویژگی خانه‌های تجار اصفهان را تمایز قاطع اندرونی و بیرونی دانسته (Chardin 1970, 71-76) و کولیوررایس وجود درب یا پرده مابین دو حیاط اندرونی و بیرونی و درب جداگانه حیاط اندرون از کوچه را گزارش کرده است (Rice 1987, 123). لوتی نیز به دیوار مقابل درب خانه ملک‌التجار اشاره کرده که درون خانه را از انظار مستور داشته و در پس آن، باغی با درختچه‌های گل‌سرخ، گذرهای مستقیم و حوض و فواره در برابر پنجره اتاق پذیرایی واقع بود (Loti 1992, 95). وی در توصیف خانه‌های زیبای چند تن از محترمان

دوستان نزدیک بود (Mostofi 2007, 274-275). مریم فرمانفرمایان در شرح خاطرات خود منزل افراد سرشناسی چون محتشم السلطنه و خانواده اسفندیاری را مکان روضه‌خوانی و اطعام فقرا و پخت غذای نذری برای افراد بی‌بضاعت در ماه محرم و روزهای معین معرفی می‌کند (Farmanfarmaian 1994, 27). حیاط و باغ در کاخ‌های صفوی نیز اوقاتی از سال به مکان اجرای امور مذهبی اختصاص داشت؛ از آن جمله اجرای همه‌ساله تعزیه در باغ ظل‌لسلطان و سینه‌زنی و روضه‌خوانی در کاخ‌های مشیر و قوام و دیگران بود (Wills 2010, 325-326). سکوی بزرگ چوبی وسط حیاط مفروش با فرش‌های ضخیم و دیوارهای سیه‌پوش با پرده، پارچه و پرچم مخصوص اجرای تعزیه بود. پرده‌ای آویخته در سمتی از حیاط، مکان استقرار زنان را معین می‌کرد. سرتاسر حیاط، چادر سلطنتی عظیم و بی‌نظیر با دقت و سلیقه‌ای خاص برافراشته و چندصد عزادار شرکت‌کننده و اسب و شتر به همراه آورده آنان را به‌خوبی از آفتاب و باران محفوظ می‌داشت (Wills 2010, 325-326).

به هنگام اجرای پذیرایی‌های رسمی در خانه‌های اعیانی، حیاط وسیع با فضا سازی و آراستن دیوارها و تالار بزرگ مقابل آن با گشودن درب‌ها به‌روی حیاط مهیا می‌گردید. حاج سیاح در شرح مهمانی نصیرالدوله، به کرسی‌های وسط باغ جهت پذیرایی اشاره کرده (Sayah 1967, 70) و فریزر در ذکر تشریفات بی‌سابقه تاج‌الدوله برای انگلیسی‌ها به توصیف تدارک حیاط ضیافت می‌پردازد. «صحنه بزم در حیاط بزرگ و تالاری مقابل آن برپا شد. روبه‌روی پنجره‌های تالار، صحنه چوبین نم‌دپوش روی حوض برای مطرب‌ها فراهم شده بود. دیوار بلند پیرامون تمامی حیاط‌ها با اشکال و طرح‌های نورانی تزیین شده و چراغ‌هایی روی داربست وسط باغ و پیاده‌روهای آن به معرض نمایش بود» (Freezer 1995, 197). این‌گونه فضا سازی در حیاط‌های وسیع اعیان صفوی نیز جریان داشت: «جوی‌های آب روان در زیر درختان، فرش‌های بسیار و میزهای پر از غذاهای رنگارنگ، منظره‌ای بس

تماشایی بود» (Jan Esmit quoted in Eshraghi 2000, 162). این جنبه از کارکرد اجتماعی حیاط و چیدمان موقت آن در شرح پذیرایی شاه‌سلطان حسین از سفیر لویی چهاردهم بیان شده است: «مراسم پذیرایی یادآور افسانه‌ها بود؛ جشنی باشکوه زیر آسمانی صاف و دلنواز با آذین‌بندی و چراغانی در میان آبشارهای درخشان و غذاهای مجلل در انبوه ظروف چینی بی‌نظیر از طلا و نقره توأم با محبتی شرقی و بسیار دلپذیر و پرتعارف و با احترام میزبانان که آدمی را سرمست از طعم واقعی دوستی و محبت می‌سازد (Doman quoted in Foroghi 2002, 64). دلاواله بخشی از وصف لایه‌های نرم خانه را در برگزاری مراسم و مبلمان موقت آن در شکل‌دهی به فضای مجزای مردان از زنان این‌گونه بیان می‌کند: «انعکاس آن‌همه نور در استخر از شمع‌های بزرگ که بر سفره بزرگی مقابل مهمانان قرار داشت، همراه درخشش ستارگان و روشنی آسمان در میان درختان تنومند، منظره‌ای تماشایی و بس بدیع بود» (Della Valle 1991, 314).

۴-۵. گونه‌گونی دیداری در امتزاج عرصه‌های باز/بسته (طبیعی/مصنوع)

موضوع دیگری که توصیف آن در یادداشت‌های جهانگردان مشخص‌کننده هویت کالبدی ویژه خانه ایرانی است، کاربرد بارز آب و گیاه و ارتباط تنگاتنگ فضای طبیعی با فضای درونی است؛ آنچنان‌که وجود هریک از این عرصه‌ها بدون دیگری ناقص و بی‌معنی می‌نماید. در این هم‌نشینی، نقش طبیعت چنان چشمگیر است که در صورت حذف، همه‌چیز فرومی‌پاشد. ازسوی دیگر، «بهشت موعود که از گذشته در خیال ایرانیان مجسم بوده، تصویری از دل‌پذیرترین و زیباترین باغ‌هاست» (Wilber 2011, 52). ارتباط ساکنان خانه با طبیعت از طریق عرصه‌های باز میانی به‌صورت فرمی یگانه و بهترین پاسخ به شرایط محیط طبیعی، ضامن زندگی مأنوس درونی در برابر فضای باز و ناامن بیرونی بوده است. ازجمله خانه‌های پردرخت موردتوجه سیاحان،

متعلق به اصفهان صفوی است که فیگوروا درباره بخشی از آن می‌نویسد: «بر روی هم ده هزار خانه داشت اما باغ‌ها و تاکستان‌های پیوسته به آن فضایی وسیع بود؛ به طوری که جمعیت بیش از تعداد حقیقی ساکنان به نظر می‌آمد» (Figorua quoted in Eshraghi 2000, 82). تاورنیه گفته است: «نباید از جمعیت اندک این شهر بزرگ تعجب کرد، زیرا هریک از خانه‌ها مستقل و منظم به باغ‌های خصوصی است» (Tavernieh quoted in Eshraghi 2000, 125). کمپفر تمامی شانزده فرسخ دور شهر اصفهان را مملو از خانه‌ها و باغات متصل به یکدیگر گزارش کرده است (Kaempfer 1981, 104). ویلز از عطر دل‌آویز شکوفه‌های درختان نارنج و پرتقال در حیاط خانه‌های شیراز خبر می‌دهد که سراسر شهر را معطر ساخته بود (Wills 2010, 266). پشت‌بام صدها خانه پیوسته به یکدیگر و باغچه‌های کوچک و حیاط‌های محصور در فواصل معین به شکل گودال‌های چهارگوش سبز پر از درختان نارنج بود (Loti 1992, 106). نارنجستان و سرابستان دلیل دیگری بر نقش طبیعت در شکل‌دهی به خانه ایرانی است. حیاط اول بنابر ابعاد کوچک‌تر خود به‌ویژه در پاییز و زمستان به فضایی سبز و مطبوع و سرپوشیده با چادر تبدیل می‌شد که مانع آسیب درختان در سرمای شدید بود و دومی (سرابستان) می‌توانست باغی کوچک یا باغچه‌ای بسیار بزرگ در ترکیب با فضای خانه باشد. اولثاریوس در ذکر تشریفات ملاقات با شاه‌صفی، گذر از حیاطی طویل در امتداد منظم درختان بلند سرو و چنار در خطی راست را گزارش می‌کند (Olearious quoted in Eshraghi 2000, 151-152). لوتی نیز در توصیف منزل ظل‌السلطان، حاکم اصفهان، حیاط‌های متعدد از باغچه‌های نسترن سفید و گل‌سرخ با درگاه‌های دسترسی آن‌ها به یکدیگر را مورد توجه قرار داده است (Loti 1992, 216). دکتر ویلز از عطر گل‌های رنگارنگ باغچه‌ها، فواره‌های مرتفع، آب زلال و خنک حوض وسط حیاط و پرده ضخیم جلوی

درب کوتاه به حیاط اندرون خانه عین‌الملک خبر می‌دهد که رسیدن به آن مستلزم گذر از چندین حیاط و راهرو بود (Wills 2010, 77). ارتباط عرصه طبیعی و مصنوع به منظور فراغت و تفریح در کنار سایر کارکردهای فردی و اجتماعی به‌ویژه در توصیفات تاریخی خانه‌های اعیانی بیان شده است. برای مثال، ویلز، مردم ایران را علاقه‌مند به داشتن باغ‌های کوچک با انواع گل و میوه در حیاط میانی مسکن یا انتهای بنا می‌داند و در توصیف خانه خود در محله جلفا به باغچه بزرگ با درختان میوه، انواع گل‌ها و حوض آب زلال و نیز باغ انگور انتهای حیاط اشاره می‌کند که از دریچه کوچکی به آن راه داشت (Wills 2010, 390). وی پنجره‌های بزرگ پنج‌دری‌ها به سمت باغچه خوش‌منظر حیاطی وسیع با حدود پنجاه اصله درخت میوه را با علاقه بسیار وصف می‌کند و نشستن و چای نوشیدن از سماورهای برنجی بزرگ در سایه این درختان را واقعاً لذت‌آور می‌داند (Wills 2010, 250). این پنجره‌های رو به حیاط در تابستان، مکان دل‌پذیر خانم خانه یا گوشه برگزیده دفتر کار صاحب‌خانه بود که به فضای شخصی اختصاص می‌یافت (Najmi 1996, 322). گلدان‌های کوچک و بزرگ سفالی نیز در لبه حوض‌ها، جلوی ایوان‌ها، مهتابی‌ها و بام‌ها برای ایجاد فضایی سبز کاربرد داشت. فریزر در توصیف خانه میرزا ابوالحسن خان، توجهی خاص به حیاط‌های متعدد آن معطوف داشته و خلوتگاه او را غرفه‌ای از بهشت و کامل‌ترین نمونه خانه اعیانی ایرانی دانسته و می‌نویسد: «پس از ورود، حیاطی نسبتاً بزرگ محصور به ساختمان‌ها و در انتهای آن، دیوان‌خانه یا تالار پذیرایی بزرگی واقع است. تعداد حیاط‌ها به قدری است که نمی‌توانم به‌خاطر بیاورم و راه ورود از یکی به دیگری از راهروها و دالان‌های تنگ می‌گذرد» (Freezer 1995, 155). جدول ۲ به کدگذاری و مقوله‌بندی محتوای توصیفات تاریخی اختصاص دارد.

جدول ۲: کدگذاری و مقوله‌بندی حاصل از تحلیل محتوای توصیفات تاریخی

Table 2: Coding and categorization resulting from the content analysis of historical descriptions

ردیف	کدگذاری	مقوله‌ها
۱	حیاط‌های وسیع متعدد/ تلفیق جزء فضاهای محصور و نیمه‌محصور (حیاط و تالار)/ عرصه‌های متوالی باز و بسته/ ادغام ریزفضاهای ردیف اول (مشرف به حیاط) با ریزفضاهای ردیف دوم (ارتباط با واسطه به حیاط)/ مساحت‌های متفاوت عرصه‌ها در خانه‌های اعیانی و طبقه متوسط/ وفور، استمرار و تنوع کاربرد ایوان/ پیوستگی کالبدی خانه‌ها به یکدیگر/ تنوع کالبدی فعالیت: ایوان، بام، حیاط/ عرصه‌های میانجی مابین عرصه‌های باز (دالان-راهرو)، مابین حیاط‌ها یا مابین اتاق‌ها	آمیختگی درجات درون
۲	زنجیره حیاط‌ها و عرصه‌های باز متوالی/ کارکردهای فردی و جمعی حیاط/ کانون‌های تمرکز مناسبات اجتماعی/ ارتباط حوزه‌های تابستانی و زمستانی مجزا/ ادغام حیاط، ایوان و تالارهای پیرامونی در برگزاری مراسم	تمرکزگرایی یا مرکزیت‌های چندگانه عملکردی
۳	درجه بالای امنیت در خانه ایرانی/ وجود حریم مابین قلمرو خصوصی و اجتماعی/ ظلم در اجتماع بیرونی و آرامش و اطمینان درونی/ ساختار بنیادی تقابلی: دیوارهای بلند خانه/ مدخل بسیار کوچک و تاریک خانه‌ها/ نمای نامتظاهر/ شخصیت درون‌نگرای ایرانی/ حصار و منزلت خانواده/ محصوریت باغ و خانه/ محصوریت مضاعف اندرونی و تمایز قاطع آن از بیرونی/ دیوارهای بسیار بلند باغ‌های وسیع خانواده‌های اعیانی	تقابل دوگانه درون/ بیرون
۴	ارزش‌گذاری فرهنگی، اجتماعی و آیینی در نقاط شاخص: تختگاه کنار حوض/ تلفیق فضای برخی اتاق‌ها با حیاط/ مفروش ساختن/ تنوع و استمرار فعالیت در ایوان و حیاط/ صورت‌دهی به عرصه‌ها و تدارک جزء فضاهای حیاط‌ها و تالارها به منظور روضه‌خوانی، عزاداری، اطعام فقرا و تعزیه/ فضا سازی در حیاط‌های وسیع خانه‌های اعیانی/ تغییر لایه‌های نرم خانه و استقرار مبلمان موقت به منظور انجام مراسم آیینی.	صورت‌دهی به جزء فضاهای شاخص فرهنگی/ آیینی
۵	کاربرد بارز آب و گیاه و درخت/ ارتباط مستقیم فضای طبیعی و فضای درونی/ تصور بهشت در شکل‌دهی به عرصه‌های طبیعت/ فضای طبیعی مکمل فضای مصنوع/ ارتباط ساکنان خانه با طبیعت از طریق عرصه‌های باز میانی/ زندگی مأنوس درونی در برابر فضای باز و ناامن بیرونی/ گستردگی باغ‌ها و تاکستان‌ها نسبت به مساحت خانه‌ها/ باغ‌های خصوصی متعدد خانه‌ها/ اتصال باغ و خانه در کل بافت شهر/ تکرار گودال‌های چهارگوش سبز قابل رؤیت از پشت‌بام‌های به هم پیوسته خانه‌ها/ تنوع حیاط‌ها: نارنجستان، سرابستان، حیاط باغچه / کاربرد عناصر طبیعی (ردیف منظم درختان سبز) در رسمیت‌بخشی به تشریفات ورود در خانه‌های درباری/ تسلسل حیاط‌ها و راهروها در مسیر ورود به عرصه‌های مختلف خانه‌های اعیانی/ تنوع دیداری عناصر طبیعت: گلدان‌های لبه ایوان‌ها، مهتابی‌ها، بام‌ها	گونه‌گونی دیداری در امتزاج عرصه‌های باز/ بسته (طبیعی/ مصنوع)

۵. معرفی نمونه‌های مورد مطالعه

نمونه‌ها شامل سه خانه قاجاری در یزد و سه خانه صفوی در اصفهان است. خانه لاری‌ها در دوره قاجار به مساحت ۱۷۰۰ مترمربع مجموعه‌ای از سه حیاط و شش باب خانه و ۲۲ اتاق در محله فهادان یزد احداث شده است. خانه گلشن مشتمل بر سه خانه متصل و مرتبط به هم با سه حیاط اندرونی، بیرونی و نارنجستان با ۴۲ اتاق کوچک و بزرگ در دوره قاجار در محله تل شهر یزد بنا گشته است. خانه شکوهی در نزدیکی مسجد جامع یزد متعلق به اواخر دوره قاجار دارای چهار حیاط بزرگ مشتمل بر اندرونی با حوض بزرگ، نارنجستان با ورودی مجزا و دو حیاط جانبی است. خانه بهشتیان در ضلع شمالی مسجد جامع عتیق، نمونه‌ای از پیوند فضای کار و سکونت در اصفهان صفوی است که به صورت درون‌گرا و در چهار جبهه

سازمان‌دهی شده است. خانه مارتا پیترز به مساحت ۲۵۰۰ مترمربع در جلفای اصفهان شامل چند ساختمان مجزا در چند جبهه و ساختمان اصلی خانه به صورت کوشکی در بخش تابستانی جنوبی است که محل سکونت جانی کشیش از روحانیون کلیساهای اصفهان در دوره صفوی بوده است. خانه شیخ الاسلام در دوره صفوی به مساحت ۱۶۵۰ مترمربع احداث شده که به علت سبک خاص معماری به عنوان تکیه برای برگزاری مراسم سوگواری محرم و تعزیه‌خوانی استفاده می‌شد. ایوان بزرگ با سقف شیب‌دار و دو گوشوار در دو طرف تالار و همچنین سکوه‌های اطراف حیاط جهت تماشا و دو باغچه جهت نگهداری اسب و آحشام تعزیه‌خوانی از ویژگی‌های این بناست. جدول ۲ مدارک نمونه‌های مطالعاتی را معرفی می‌کند.

جدول ۲: معرفی پلان و تصاویر نمونه‌های مطالعاتی

Table 2: Introduction of plans and pictures of study cases

خانه‌های اصفهان			خانه‌های یزد		
شیخ الاسلام	مارتا پیترز	بهشتیان	شکوهی	لاری‌ها	گلشن
					
۳ ورودی و ۲ حیاط	۳ ورودی و ۴ حیاط	۳ ورودی و ۱ حیاط	۴ ورودی و ۳ حیاط	۴ ورودی و ۳ حیاط	۲ ورودی و ۳ حیاط
					
					

۶. یافته‌های تحلیلی

۶-۱. تحلیل شاخص‌های تحقیق با استفاده از





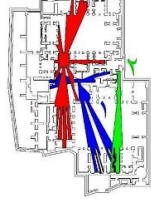
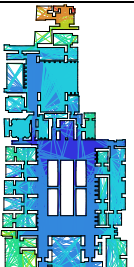
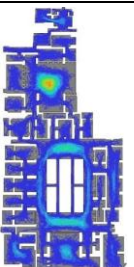

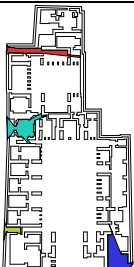
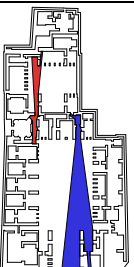
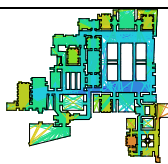
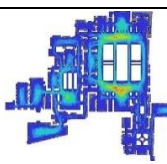
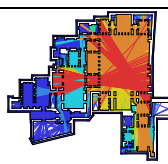
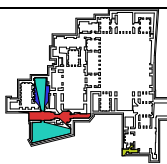
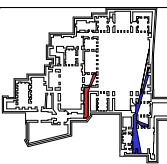
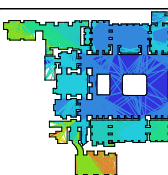
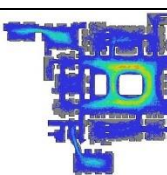
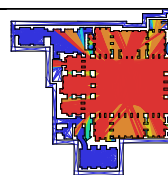
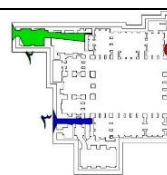
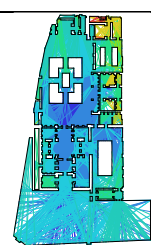
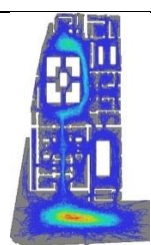
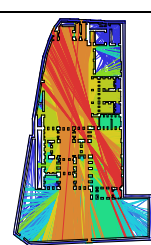
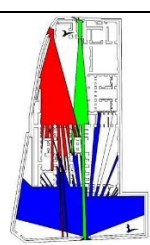
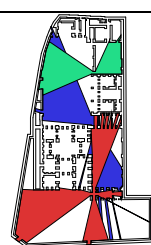
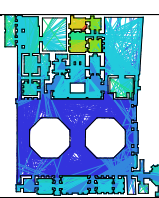
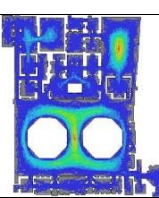
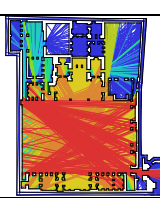
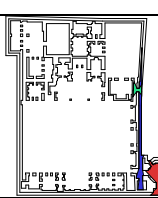
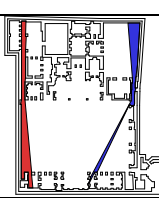
نرم‌افزار نحو فضا

در این بخش، ویژگی‌های پنج‌گانه خانه ایرانی که از مطالعه توصیفات تاریخی استنباط شده است، از طریق شاخص‌های تحلیلی نحو فضا در نمونه‌های منتخب از خانه‌های تاریخی مورد سنجش قرار می‌گیرد. «آمیختگی درجات درون» از طریق بررسی میانگین عمق نسبی عرصه‌های موجود در پیکربندی تحلیل می‌شود. «تمرکزگرایی یا مرکزیت‌های چندگانه عملکردی» و «صورت‌دهی به جزء فضاهای شاخص» از طریق بررسی تردد فضایی و برآورد احتمال

گذر از نقاط و دروازه‌های فضا ارزیابی خواهد شد. تقابل دوگانه درون/بیرون با کاربرد ابزار ایزوویست و بررسی سطح میدان دید در مراحل فضایی ورود به خانه و ورود به قلمروهای مجزا (حیاط‌ها) تحلیل شده و در نهایت گونه‌گونی دیداری در امتزاج عرصه‌های باز (طبیعی) و بسته (مصنوع) از طریق شاخص دید محوری مورد سنجش قرار می‌گیرد. جدول ۳ خروجی‌های نرم‌افزار در رابطه با شاخص‌های نحوی مورد استفاده را ارائه می‌دهد. مقدار مخروط دید به کمک ابزار ایزوویست در چندین مرحله شامل ورودی‌ها و آستانه‌های ورود مابین حیاط‌های خانه اندازه‌گیری شده است.

جدول ۳: مقادیر شکلی و عددی شاخص‌های عمق فضایی، تردد فضایی، دید محوری و مخروط دید

Table 3: Shape and numerical values of the indices of spatial depth, spatial circulation, axial vision and cone of vision

شهر	خانه	عمق فضایی	تردد فضایی	دید محوری	ایزوویست ۱	ایزوویست ۲
یزد	گلشن					
		۴/۴۲۱۷۷	۱۶/۶۰۱۴	۲۰۳۹/۰۲	۱۸۹۲۰۵	۱۱۳۳۴۸۰
	لاری‌ها					
اصفهان	شکوهی					
		۳/۹۰۹۰۶	۲۲/۶۱۱۳	۱۵۲۳/۹۸	۴۷۰۲۱۹	۲۲۴۴۲۲
	بهشتیان					-
اصفهان	مارتا پیترز					
		۲/۷۷۹۷۱	۱۳/۱۴۵	۱۷۷۱/۶۹	۶۷۴۵۸۴۰	۶۵۶۵۳۳۰
	شیخ الاسلام					
اصفهان		۳/۲۵۳۷۲	۱۹/۵۸۲۱	۱۸۸۵/۱۹	۲۵۷۴۹۵	۷۱۹۲۳۰

خروجی مقادیر عمق نسبی نشان می‌دهد که در هر شش خانه، فضای مابین باغچه و ایوان اصلی کمترین مقدار میانگین عمق نسبی و در نتیجه بیشترین دسترسی را داراست که دلیل بر صورت‌دهی به جز فضاهای شاخص خانه است. بیشترین عمق نسبی در چهار مورد به ریزفضاهای متصل به حیاط فرعی، یک مورد به ورودی (گلشن) و یک مورد به کارگاه عصاره‌ی (بهشتیان) مربوط است. همچنین خانه گلشن با دارا بودن ریزفضاها و عرصه‌های مرکز‌گرای متعدد، بیشترین مقدار عمق (۴/۴۲۱۷۷) و خانه مارتا با الگوی کوشکی و چهار حیاط جانبی و نامتمرکز کمترین مقدار عمق (۲/۷۷۹۷۱) را داراست که به ترتیب دشواری و آسانی، دسترسی به ریزفضاهای خانه را مشخص می‌کند که به مفهوم مرکزیت‌های چندگانه عملکردی در مقابل امتزاج عرصه‌های طبیعی/مصنوع است. مقادیر تردد فضایی، تنوع بالای احتمال گذر از عرصه‌های خانه را به‌ویژه در نمونه‌های چندحیاطه نشان می‌دهد که تراکم آن پیرامون باغچه‌ها و حوض آب و نیز عرصه میانی حیاط‌های فرعی فاقد این عناصر و پراکندگی آن در جزء فضاهای خُرد محیط پیکربندی دور از کانون‌های فعالیتی است که به معنی مرتبه‌بندی و آمیختگی و درجات محصوریت است. مقدار کمیته این شاخص (۹/۵۳۳۴۶) در خانه لاری‌ها (با ارتباطات اندک فضایی و لایه‌لایه‌شدگی عرصه‌های مجزا) و بیشینه آن (۲۲/۶۱۱۳) در خانه شکوهی (با چندین عرصه فعالیتی گسترده و سطح وسیع حیاط اصلی با ایوان‌های عمیق پیوسته به آن) تعریف شده است

که دلالت بر تقابل درون/برون و آمیختگی درجات محصوریت فضایی دارد. بیشینه دید محوری در پنج نمونه از خانه‌ها متعلق به حیاط و کمیته آن عمدتاً به ورودی و ریزفضاهای جانبی آن مربوط است. خانه یک‌حیاطه بهشتیان بیشترین مقدار این شاخص و خانه لاری‌ها بنابر سلسله‌مراتب عرصه‌های مجزای نفوذناپذیر، کمترین مقدار آن را بهره‌مند است.

خطوط دید محوری در حیاط خانه بهشتیان تا عمق اتاق‌های پیرامون امتداد دارد. این ویژگی در سایر خانه‌ها بنابر میزان ارتباط بصری حیاط‌ها با یکدیگر و حد کشیدگی عرصه‌های حیاط متغیر است. مقدار دید محوری در حیاط اصلی خانه شیخ‌الاسلام و ایوان بزرگ مقابل آن (محل برگزاری عزیزیه و مراسم روضه) تفاوت بارزی با مقدار این شاخص در دو حیاط دیگر دارد که دلیل بر صورت‌دهی به جزء فضاهای شاخص اجتماعی/آیینی است. درحالی‌که حیاط‌ها در خانه مارتا و گلشن به‌علت تشکیل خطوط طویل دیدمحوری، از ارتباط مستقیم دیداری با یکدیگر برخوردارند؛ به‌طوری‌که برخی عرصه‌های سرپوشیده درونی مابین حیاط‌ها بنابر دارا بودن جدارهای شفاف، به امتزاج عرصه‌های باز/بسته (طبیعی/مصنوع) یاری رسانده‌اند. مقادیر شکلی و عددی حاصل، انطباق هویت کالبدی خانه‌ها و مؤلفه‌های مستخرج از توصیفات تاریخی را مشخص می‌کند. جدول ۴ مقادیر میدان دید در ورودی‌ها و آستانه‌های مابین حیاط‌ها را ارائه می‌دهد.

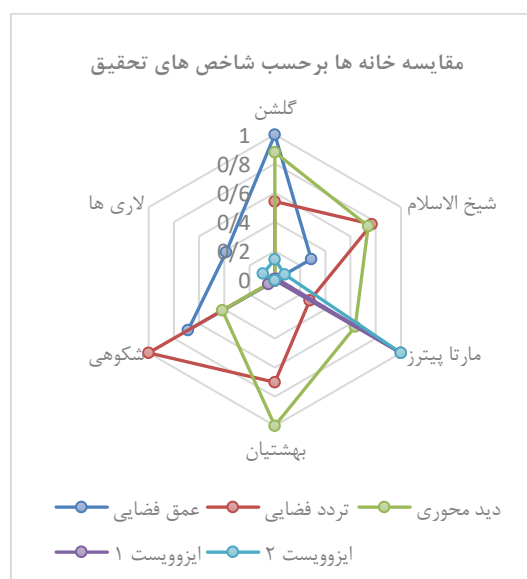
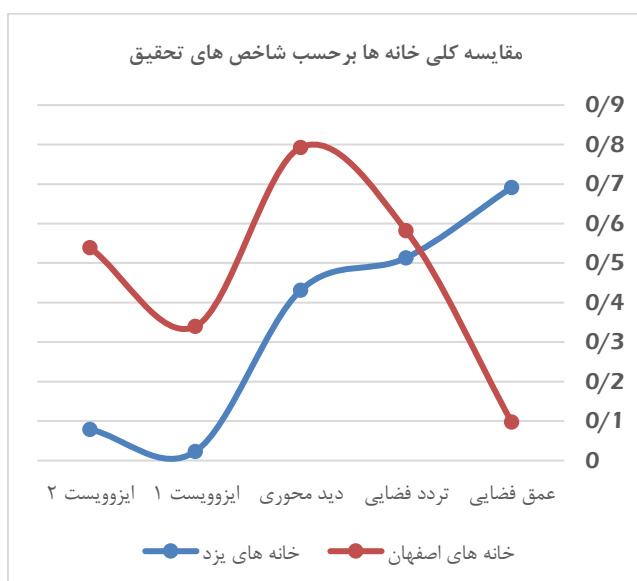
جدول ۴: مقادیر مخروط دید به کمک ابزار ایزوویست در ورودی‌ها و آستانه‌های مابین حیاط‌ها

Table 4: Cone of vision values with the help of the Izovist tool at the entrances and thresholds between the yards

شهر	خانه	ورودی ۱ (اصلی)	ورودی ۲	ورودی ۳	ورودی ۴	آستانه ۱	آستانه ۲	آستانه ۳
تهران	گلشن	۱۹۵۲۸۹	۱۷۹۷۸۷	-	-	۱۲۷۹۵۷۰	۵۱۴۰۸۵	۱۵۵۷۴۱۰
		٪ ۱/۰۳	٪ ۰/۹۵			٪ ۶/۷۹	٪ ۲/۷۳	٪ ۸/۲۷
	لاری‌ها	۱۶۹۱۹۴	۲۵۳۴۸۰	۵۵۵۴۴/۷	۲۹۸۶۹۶	۲۶۵۰۳۳	۱۲۱۱۹۸۰	-
		٪ ۱/۲۲	٪ ۱/۸۲	٪ ۰/۴	٪ ۲/۱۵	٪ ۱/۹۱	٪ ۸/۷۴	
	شکوهی	۴۰۰۷۴۴	۷۰۴۳۶۰	۸۲۰۱۰۹	۷۱۰۲۵/۹	۱۵۸۷۴۰	۳۱۳۴۸۳	-
		٪ ۳/۰۱	٪ ۵/۲۹	٪ ۶/۱۶	٪ ۰/۵۳	٪ ۱/۱۹	٪ ۲/۳۵	
اصفهان	بهشتیان	۸۲۴۳۱/۶	۲۶۸۹۹۴	۸۶۶۱۱/۴	-	-	-	-
		٪ ۱/۳۳	٪ ۴/۳۴	٪ ۱/۳۹				
	مارتا پیترز	۵۶۳۶۹۳۰	۲۷۱۵۶۰۰	۱۳۸۶۴۷۰۰	-	۸۲۸۳۳۶۰	۳۷۴۶۷۲۰	۶۸۳۳۹۱۰
		٪ ۱۳/۸۹	٪ ۶/۶۹	٪ ۳۴/۱۸		٪ ۲۰/۴۲	٪ ۹/۲۳	٪ ۱۶/۸۵
	شیخ‌الاسلام	۳۹۰۶۸۹	۵۸۰۲۸/۴	۳۳۱۰۷۵	-	۸۸۴۹۵۷	۵۵۹۴۶۴	-
		٪ ۲/۰۲	٪ ۰/۳	٪ ۱/۷۱		٪ ۴/۵۸	٪ ۲/۹	

عرصه‌های سرپوشیده میانی و حداکثر ادغام با حوزه‌های باز جانبی است که به معنای امتزاج دیداری عرصه‌های باز/بسته و تقلیل تقابل درون/بیرون در این نمونه از اصفهان صفوی است. به‌علاوه، مقادیر عددی و شکلی آستانه‌های ورود به قلمروهای مجزا نتایج مشابهی را بیان می‌کند. مقادیر شکلی آستانه‌های خانه لاری‌ها و شکوهی و آستانه ۲ و ۱ در خانه گلشن (نمونه‌های یزد) علی‌رغم مقدار عددی بالا، بیانگر انسداد دیداری قلمروهای مجزا و دشواری گذر از حوزه‌های عملکردی متعدد مرکزگراست. در مقابل، مقادیر شاخص آستانه‌ها در نمونه‌های شیخ‌الاسلام و مارتا پیترز (نمونه‌های اصفهان)، حذف موانع مابین قلمروها و گسترده‌گی دو تا چهار جهته مخروط دید را در فضای آستانه‌های انتقالی مشخص می‌کند. تصویر ۲ نمونه‌های مطالعاتی را برحسب شاخص‌های تحقیق با یکدیگر مقایسه می‌کند.

مقایسه مقادیر جدول ۳ با زوایای دید در جدول ۴، حداقل سطح مخروط دید را در ورودی اصلی خانه‌ها تعریف می‌کند؛ درحالی‌که سایر ورودی‌ها بنابر نوع استفاده و موقعیت قرارگیری سطح بیشتری از میدان دید را دارا هستند. برای مثال، مقدار بالای ایزوویست ورودی دو و سه در خانه بهشتیان به‌علت کاربری کارگاه عصاره‌ری و نه عرصه خصوصی خانه است و یا تعدد ورودی‌ها با مقادیر بالای شاخص در خانه لاری‌ها نه به‌معنای نفوذپذیری بالا و کاهش تقابل درون/بیرون بلکه به دلیل جداگیزی سه عرصه انبار، اصطبل و مطبخ از حوزه‌های درونی و تأکید بیشتر بر تقابل خصوصی/عمومی است. به‌طورکلی، مجموع مقدار شاخص ایزوویست در خانه‌های نمونه یزد به‌طور محسوسی کمتر از این مقدار در خانه‌های نمونه اصفهان است. برای مثال، همپوشانی زوایای مخروط دید ورودی ۲ و ۳ در منتهی‌الیه شرقی و غربی خانه مارتا پیترز دلیل بر شفافیت فضایی



شکل ۲: مقایسه نمونه‌های مطالعاتی برحسب شاخص‌های تحقیق

Fig. 2: Comparison of study cases according to research indicators

(۱۳۹۸) مبنی بر هویت جمعی فضا محور، امنیت درونی و فضای جمعی درون‌گرا که از مؤلفه‌های شکل‌دهی به مسکن ازسوی ساکنان تشخیص داده شده، هماهنگی دارد. تحقیق حقیقت نائینی و همکاران (۱۳۹۸) که محلات مسکونی تهران در دوره قاجار و پهلوی را مورد بررسی قرار داده‌اند؛ تبلور مفاهیم قلمرو، سلسله‌مراتب و حریم را حاصل از ارزش‌های اجتماعی فرهنگی

۷. بحث

یافته‌های تحقیق حاضر نشان داد که توجه به درون در قالب ویژگی‌های کالبدی چون آمیختگی درجات درون، مرکزیت‌های چندگانه عملکردی، تقابل درون/بیرون و امتزاج عرصه‌های باز/بسته مهم‌ترین عامل در معنابخشی به مسکن سستی در ایران مرکزی است و از این جهت با یافته‌های تحقیق احمدی و حبیبی

و آرامش حاکم بر مسکن می‌داند که از این جنبه، همسو با نتایج تحقیق حاضر تشخیص داده می‌شود. همچنین پژوهش مذکور این عوامل را در کالبد محله سستی نیز قابل تبیین می‌داند. تحقیق افشاری (۱۳۹۹) از آن جهت که معانی خانه را در خصوصیات انتظام فضایی و نیز نوع فعالیت‌ها جست‌وجو می‌کند، با رویکرد تحقیق حاضر همخوانی دارد. همچنین به کمک پرسشنامه به نتیجه مشابهی با این پژوهش که تحلیل محتوا و بررسی پیکربندی فضای خانه‌هاست، دست یافته و نتیجه می‌گیرد که ساختار محیط ساخته‌شده شامل مؤلفه‌های آشکار است که با مطالعه این مؤلفه‌ها می‌توان به وجوه معنادار مسکن دست یافت.

هاشم‌پور و همکاران (۱۴۰۰) نظریه آموس را پاپورت درباره شکل خانه را به عنوان مبنای پژوهش خود در مقایسه فرهنگ سکونت خانه‌های سستی و جدید برگزیده‌اند که استنباط نقش مهم محله سستی در برقراری روابط مستحکم اجتماعی و اولویت ساختار کالبدی خانه در این تحقیق از موضوعات همخوان با یافته‌های نگارش حاضر است. تحلیل محتوای توصیفات تاریخی در نگارش حاضر پیوستگی کالبدی خانه‌ها را برخاسته از نوع روابط اجتماعی و شیوه انتظام روابط خانوادگی استدلال می‌کند. همچنین شیوه اولویت‌بندی مؤلفه‌های معنادار به مسکن سستی را از متون تاریخی مرتبط قابل استخراج می‌داند.

نتیجه‌گیری

نتایج تحلیل یافته‌های توصیفی در پاسخ به پرسش نخست پژوهش نشان داد که جست‌وجو و دسته‌بندی توصیفات کالبدی/فعالیتی خانه در لایه‌لای متون تاریخی، ویژگی‌هایی مشترک میان آن‌ها را مشخص می‌کند که با مؤلفه‌های مفهوم مسکن در نظریات پدیده‌شناسی معماری قابل انطباق است. این ویژگی‌ها بنابر نتایج روش تاریخی تفسیری در گام دوم تحقیق شامل آمیختگی در جات درون، تمرکزگرایی یا مرکزیت‌های چندگانه عملکردی، تقابل دوگانه درون/بیرون، صورت‌دهی به جزءفضاهای شاخص فرهنگی/آیینی و گونه‌گونی دیداری در امتزاج عرصه‌های باز/بسته (طبیعی/مصنوع) است. پاسخ به پرسش دوم پژوهش از طریق روش استدلال منطقی و ارزیابی صورت گرفت. نتایج این بررسی بیانگر تفاوت در نقش مؤلفه‌های مفهوم مسکن در شکل‌دهی به هویت کالبدی خانه‌های ایرانی است؛ به این معنا که براساس مقایسه مقادیر شاخص‌ها چنین استدلال می‌شود که مؤلفه‌های مفهوم خانه

متناظر با شاخص‌های نحوی درمقایسه میان خانه‌های یزد و اصفهان از اولویت‌های متفاوتی برخوردار است. به‌طوری‌که خانه‌های اصفهان با دارا بودن عمق فضایی اندک و دید محوری و ایزوویست بالای مراحل ورود به عرصه‌ها، نسبت به خانه‌های یزد حد پایین‌تری از تقابل درون/بیرون و میزان بالاتری از گونه‌گونی دیداری و امتزاج عرصه‌های طبیعی/مصنوع را دارا هستند. همچنین افزایش شاخص دید محوری و کاهش عمق نسبی در برخی نقاط پیکربندی هردو دسته خانه‌های یزد و اصفهان، نشان از اولویت‌دهی به برخی جزءفضاهای شاخص و تفاوت در مراتب محصوریت عرصه‌ها یا مرتبه‌بندی آن‌ها در میزان تمرکز بر درون است. انطباق نتایج با توصیفات تاریخی، نشان از نقش عوامل فعالیت/معنایی در این گونه شکل‌یابی دارد. بنابراین اولویت‌بندی شاخص‌ها به لحاظ میزان اثرگذاری بر مفهوم خانه ایرانی، بر مؤلفه‌های معنایی مسکن متکی است که از متون تاریخی مرتبط قابل استخراج است.

فهرست منابع

- آنه، کلود. ۱۳۹۸. اوراق ایرانی (خاطرات سفر کلود آنه). ترجمه ایرج پروشانی. تهران: گویا.
- احمدی، سارا و حبیبی، میترا. ۱۳۹۸. بازشناسی مفهوم سکونت در سکونتگاه‌های خودانگیخته مبتنی بر تجارب جهانی. ص ۸۴-۵۹.
- اشراقی، فیروز. ۱۳۷۹. اصفهان از دید سیاحان خارجی. اصفهان: آتروپات.
- باشلار، گاستون. ۱۳۸۸. دیالکتیک برون و درون: پدیدارشناسی خیال. ترجمه امیر مازیار. تهران: فرهنگستان هنر.
- براون، ادوارد. ۱۳۸۶. یک سال در میان ایرانیان. ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: اختران.

- بیشوپ، ایزابلا. ۱۳۷۵. از بیستون تا زردکوه بختیاری. ترجمه مهراپ امیری، تهران: سهند.
- تورنر، فیلیپ. ۱۴۰۰. سکنی گزیدن: باستان‌شناسی، هایدگر و فناپذیری. ترجمه علیرضا یزدانی سنگری. تهران: آریارمنا.
- دلاواله، پیترو. ۱۳۷۰. سفرنامه پیترو دلاواله. ترجمه شعاع‌الدین شفا. تهران: علمی و فرهنگی.
- راپاپورت، آموس. ۱۳۹۸. انسان‌شناسی مسکن. ترجمه خسرو افضلیان. مشهد: کتابکده کسری.
- راپاپورت، آموس. ۱۳۶۶. منشأ فرهنگی مجتمع‌های زیستی. ترجمه راضیه رضازاده. تهران: دانشگاه علم و صنعت ایران.
- سیاح، حاج‌محمدعلی. ۱۳۴۶. خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت. به کوشش حمید سیاح. تهران: امیرکبیر.
- شاردن، ژان. ۱۳۴۹. سیاحت‌نامه شاردن. ترجمه محمد عباسی. تهران: امیرکبیر.
- فرمانفرمائی، مریم. ۱۳۷۳. خاطرات مریم فیروز (فرمانفرمائی). تهران: اطلاعات.
- فروغی، حسن. ۱۳۸۱. تأثیر سفرنامه‌های فرانسوی مربوط به ایران بر ذهنیت خوانندگان در قرن هجدهم. پژوهش زبان‌های خارجی، ۱۳، ۷۸-۵۱.
- فریزر، جیمز بیلی. ۱۳۷۴. سفرنامه فریزر (معروف به سفر زمستانی). ترجمه منوچهر امیری. تهران: توس.
- کمپفر، انگلبرت. ۱۳۶۰. سفرنامه کمپفر. ترجمه کیکاووس جهاناداری. تهران: خوارزمی.
- کولیوررایس، کلارا. ۱۳۶۶. زنان ایرانی (سفرنامه کلارا کولیوررایس). ترجمه اسد... آزاد. مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس.
- لنگ، جان. ۱۳۹۷. آفرینش نظریه معماری: نقش علوم رفتاری در طراحی محیط. ترجمه علیرضا عینی‌فر. تهران: دانشگاه تهران.
- لوتی، پیر. ۱۳۷۱. سفرنامه به‌سوی اصفهان. ترجمه بدرالدین کتابی. تهران: اقبال.
- مارکوس، کلیر کوپر. ۱۳۹۹. خانه همچون آینه درون. ترجمه حامد مظاهریان و نرگس سادات طباطبایی. تهران: دانشگاه تهران.
- معین، محمد. ۱۳۹۱. فرهنگ فارسی (دق)، جلد ۲. تهران: امیرکبیر.
- مستوفی، عبدا... ۱۳۸۶. شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه. جلد اول. تهران: هرمس.
- نجمی، ناصر. ۱۳۷۵. دارالخلافت تهران در یک‌صد سال پیش. تهران: ارغوان.
- نوربرگ شولتز، کریستیان. ۱۳۹۵. گزینه‌ای از معماری: معنا و مکان. ترجمه ویدا نوروزبرازجانی. تهران: پرهام نقش.
- نوربرگ شولتز، کریستیان. ۱۳۹۲. مفهوم سکونت: به‌سوی معماری تمثیلی. ترجمه محمود امیری‌اراحمدی. تهران: آگه.
- نوربرگ شولتز، کریستیان. ۱۳۸۷. معماری: حضور، زبان و مکان. ترجمه علیرضا سیداحمدیان. تهران: نیلوفر.
- ورمقانی، حسنا. ۱۴۰۰. پژوهشی در خوانش شاخه‌های آمیختگی در فضای فردی-جمعی حیاط خانه سنتی (خانه‌های تاریخی ایران مرکزی در عهد قاجار و صفوی). فضای زیست، ۱(۱): ۱۳۸-۱۱۷.
- ویشارد، جان. ۱۳۹۹. بیست سال در ایران. ترجمه علی پیرنیا. تهران: پل فیروزه.
- ویلبر، دونالد نیوتن. ۱۳۹۰. باغ‌های ایران و کوشک‌های آن. ترجمه مهین‌دخت صبا. تهران: علمی و فرهنگی.
- ویلز، چارلز جیمز. ۱۳۸۹. ایران در یک قرن پیش (سفرنامه دکتر ویلز). ترجمه غلام‌حسین قراگوزلو. تهران: اقبال.

منابع انگلیسی

- Ahmadi, Sara & Habibi, Mitra. 2019. A Fresh Recognition of the Concept of Dwelling in Informal Settlements Based on Global Experiences. *Soffeh*, 29(87): 59-84. [In Persian]
- Anet, Claude. 2019. *Feuilles Persanes (Travel Memoirs of Claude Anne)*. Translated by Iraj Parvashani. Tehran: Goya. [In Persian]
- Bachelard, Gaston. 2009. *The Dialectics of Outside and Inside: Phenomenology of Fantasy*. Translated by Amir Maziar. Tehran: Art Academy. [In Persian]
- Bachelard, Gaston. 1994. *The Poetics of Space*, Boston: Beacon Press.
- Bishop, Isabella. 1996. *Jurneys in Persia and Kurdistan*. Translated by Mehrab Amiri, Tehran: Sahand. [In Persian]
- Browne, Edward Granville. 2007. *A Year Amongst the Persians: Impressions as to the Life*. Translated by Mani Salehi Allameh, Tehran: Akhtaran. [In Persian]
- Chardin, Jean. 1970. *Chardin's Travel Book*. Translated by Mohammad Abbasi. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Della Valle, Pietro. 1991. *Pietro Delavalle's Travelogue*. Translated by Shoaeddin Shafa. Tehran: Scientific and Cultural. [In Persian]

- Erikson, J. 1994. Dwelling Values Aspects of Housing Quality. ENHR Conference in Glasgow.
- Eshraghi, Firouz. 2000. Esfahan: From the View Point of Foreign Travelers. Isfahan: Atropat. [In Persian]
- Farmanfarmaian, Maryam. 1994. Memoirs of Maryam Firouz (Farmanfarmaeian). Tehran: Etela'at. [In Persian]
- Foroghi, Hasan. 2002. The Effect of French Travelogues Related to Iran on the Mentality of Readers in the 18th Century. Foreign Language Research, 13: 51-78. [In Persian]
- Freezer, James Billy. 1995. Freezer's Travelogue (Known as Winter Travel). Translated by Manouchehr Amiri. Tehran: Toos. [In Persian]
- Ganz, Herbert J. 2004. Democracy and the news. Oxford University Press.
- Kaempfer, Engelbert. 1981. Kaempfer's Travelogue. Translated by Keikavos Jahandari. Tehran: Kharazmi. [In Persian]
- Lang, John. 2018. Creating Architectural Theory: The Role of the Behavioral Sciences in Environmental Design. Translated by Alireza Einifar. Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- Lawrence, R. 1995. Deciphering home: an integrative historical perspective. In D. Benjamin & D. Stea, (Eds), The Home: Words, Interpretations, Meanings and Environments. Ethnoscapes: Current Challenges in the Environmental Social Sciences. Aldershot: Avebury.
- Levinas, E. 1971. Totality and infinity. An essay on exteriority. The Hague/Boston/London: Martinus Nijhoff Publisher.
- Loti, Pierre. 1992. Vers Ispahan. Translated by Badreddin Ketabi. Tehran: Eqbal. [In Persian]
- Marcus, Clare Cooper. 2020. House as a Mirror of Self: Exploring the Deeper Meaning of Home. Translated by Hamed Mazaherian & Narges Sadat Tabatabaei. Tehran: University of Tehran. [In Persian]
- Marcus, Clare cooper. 1999. The House as Symbol of the Self. Classic Readings in Architecture, Boston, WCB/McGraw-Hill, 299-321.
- Mo'in, Mohammad. 2012. An Intermediate Persian Dictionary (D-Q), vol. 2. Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- Mostofi, Abdollah. 2007. Narration of my Life or the Social and Administrative History of the Qajar Period. vol. 1. Tehran: Hermes. [In Persian]
- Najmi, Naser. 1996. Dar al-Khelafeh of Tehran a Hundred Years ago. Tehran: Arghvan. [In Persian]
- Norberg-Shulz, Christian. 2016. Architecture: Meaning and Place. Translated by Vida Noroozborazjani. Tehran: Parham Naqsh. [In Persian]
- Norberg-Shulz, Christian. 2013. The Concept of Dwelling: on the Way to Figurative Architecture. Translated by Mahmoud Amirah Ahmadi. Tehran: Ad. [In Persian]
- Norberg-Shulz, Christian. 2008. Architectur: Presence, Language, Place. Translated by Alireza Seyedahmadian. Tehran: Niloofar. [In Persian]
- Pallasma, J. 2011. Space, Place and Atmosphere: Peripheral Perception in Existential Experience, in Ghost 13 International Architecture Conference, Canada: Nova Scotia, 9th June.
- Pallasma, J. 1996. The Eyes of the Skin: Architecture and the Senses, England: Wiley Academy.
- Pallasma, Juhani. 1995. Identity, Intimacy and Domicile. Notes on the phenomenology of home. In N. D. Benjamin (Ed.), The Home; Words, Interpretations, Meanings and Environments. Aldershot: Avebury, 131-147.
- Rapoport, Amos. 2019. Pour Une Anthropologie de la Maison. Translated by Khosrow Afzalian. Mashhad: Kasra Library. [In Persian]
- Rapoport, Amos. 1990. Systems of activities and systems of setting, in: S. Kent, Domestic architecture and the use of space, Cambridge University of Press.
- Rappaport, Amos. 1987. Cultural Origin of Biological Complexes. Translated by Razieh Rezazadeh. Tehran: Iran University of Science and Technology. [In Persian]
- Rapoport, Amos. 1969. House Form and Culture. United State of America. University of Wisconsin Milwaukee.
- McCunn, Lindsay J & Gifford, Robert. 2021. Place imageability, sense of place, and spatial navigation: A community investigation. Cities, 115, 103245. DOI: 10.1016/j.cities.2021.103245
- Rice, Clara colliver. 1987. Iranian Women (Clara Colliver Rice's Travelogue). Translated by Asadollah Azad. Mashhad: Cultural Department of Astan Qods. [In Persian]
- Sayah, Haj Mohammad Ali. 1967. Memoirs of Haj Syah or Period of Fear and Panic. by the efforts of Hamid Sayah. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
- Tarigan, Riandy; Antariksa & Salura, Purnama. 2022. Reconstructing the Understanding of the Symbolic Meaning Behind the Architecture of Javanese Traditional House. Civil Engineering and Architecture, 10(1): 305-322.
- Tonner, Philip. 2021. Dwelling: Heidegger, Archaeology, Mortality. Translated by Alireza Yazdani Sangri. Tehran: Aryarmana. [In Persian]
- Varmaghani, Hosna. 2021. Study of Components Reading in the Individual-Collective Space of the Courtyard in Traditional House (Historical Houses of Central Iran in the Qajar and Safavid Eras). Life Space, 1(1): 117-138. [In Persian]
- Varmaghani, Hosna. & Soltanzadeh, Hossein. 2020. Analysis of lifestyle and Types of Rural Housing in the Historical Geography of Mazandaran (19th and 20th centuries). Architectural Engineering & Urban Planning, 30(2): 222-235.
- Wishard, John G. 2020. Twenty Years in Persia. Translated by Ali Pirnia. Tehran: Firouzeh Bridge. [In Persian]
- Wilber, Donald Newton. 2011. Iran's Gardens and its Pavilions. Translated by Mahindokht Saba. Tehran: Scientific and Cultural. [In Persian]
- Wills, Charles James. 2010. Iran in a Century ago (Dr. Wills's travelogue). Translated by Gholam Hossein Qaragozlu. Tehran: Eqbal. [In Persian]